

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوشه کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴



فهرست مطالب

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

۷

الَّذِينَ وَالتَّائِبِينَ + مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ...

الدَّرْسُ الثَّانِي

۲۸

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ + الْحَال

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

۴۹

الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ + الْإِسْتِثْنَاءُ وَ أَسْلُوبُ الْحَضَرِ

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

۶۶

الْفَرْزْدَقُ + الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

۸۹

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱۰۵

پاسخ‌نامه تشریحی

• يُقَالُ: گفته می‌شود (مضارع مجهول)	• التَّقديم: تقدیم کردن، پیش‌فرستادن
• الكریم: گرامی، بارزش	(ماضی: قَدَّمَ / مضارع: يُقَدِّمُ)
• يَحْسَبُ: گمان می‌کند، می‌پندارد	• التَّقَدُّم: پیشرفت کردن (ماضی: تَقَدَّمَ /
(حَسِبَ: گمان کرد)	مضارع: يَتَقَدَّمُ)
• السُّدَى: پوچ، بیهوده	• الْقَرَابِين: قربانی‌ها
• لِذَلِكَ: برای همین، بنابراین	• الرَّضَى: رضایت، خشنودی
• أَرْسَلَ: فرستاد (مضارع: يُرْسِلُ / مصدر:	• الإِرضاء: راضی (خشنود) کردن (ماضی:
إرسال)	أَرَضَى / مضارع: يُرْضِي)
• لِيُبَيِّنُوا: تا بیان کنند، تا آشکار سازند	• رَضَى: راضی شد (مضارع: يَرْضَى)
(ماضی: بَيَّنَّ / مضارع: يُبَيِّنُ / مصدر:	• التَّجَنَّب: دوری کردن، اجتناب کردن
تَبَيَّنَ)	(ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)
• قَدْ حَدَّثَ: سخن گفته است (ماضی	• الشَّرَّ: بدتر، بدترین (اسم تفضیل)، شر،
نقلی؛ مضارع: يُحَدِّثُ / مصدر: تَحْدِثُ)	بدی
• السَّيْرَة: روش و کردار، سرگذشت	• إِزْدَادَتْ: زیاد شد (ماضی: إِزْدَادُ /
• الصَّرَاع: کشمکش، نزاع، درگیری	مضارع: يَزْدَادُ / مصدر: إِزْدِيَاد)
• مَعَ: با، همراه	• العُصُور: دوران‌ها، دوره‌ها
• وَلَنْذُكَّرُ: و باید یاد کنیم (ماضی: ذَكَرَ /	• عَلَى مَرِّ الْعُصُور: در گذرِ زمان، در
مضارع: يَذْكُرُ)	طول دوران‌ها
• لَا يُذَكَّرُ: ذکر نمی‌شود (مضارع مجهول)	• لَمْ يَتْرُكْ: ترک نکرد، ترک نکرده
(ذَكَرَ: ذکر کرد)	است (ماضی: تَرَكَ / مضارع: يَتْرُكُ)
• الْخَلِيل: لقب حضرت ابراهیم عليه السلام	• أَنْ يُتْرَكَ: که رها شود (مضارع التزامی
دوست صمیمی	مجهول)
• حَاوَلَ: تلاش کرد (مضارع: يُحَاوِلُ /	• قَدْ قَالَ: گفته است (ماضی نقلی)
مصدر: مُحَاوَلَة)	(قَالَ: گفت / مضارع: يَقُولُ)
	• قِيلَ: گفته شد (ماضی مجهول)

• لا يَتَكَلَّمُ: سخن نمی‌گوید (تَكَلَّمَ: سخن

گفت)

• إِنَّ: قطعاً، بی‌گمان، بی‌شک، همانا،

به درستی که، به راستی که، در حقیقت

(ادات تأکید)

• أَنْ: که، این که

• إِنَّمَا: فقط، تنها (ادات حصر)

• يَقْصِدُ: قصد دارد (قَصَدَ: قصد داشت)

• الإِسْتِهْزَاءُ: مسخره کردن

• هُنَا، هُنَاكَ: این جا

• حَرَّقُوا: بسوزانید (ماضی: حَرَّقَ / مضارع:

يُحَرِّقُ)

• قَذَفُوا: انداختند (مضارع: يَقْذِفُ)

• واژگان «إِعْلَمُوا»

• لا يُضِيعُ: ضایع (تباہ) نمی‌کند (أَضَاعَ:

تباہ کرد / مصدر: إِضَاعَةٌ)

• الأَجْرُ: پاداش، مزد

• الْمُحْسِنِينَ: نیکوکاران (اسم فاعل)

• أَعْلَمَ: می‌دانم (عَلِمَ: دانست / مضارع:

يَعْلَمُ)

• كُلُّ شَيْءٍ: هر چیزی

• الْقَدِيرُ: توانا

• كَأَنَّ: گویی، مانند، مثل این که، انگار

• الغَايَةُ: هدف

• أَنْصُرُوا: یاری کنید (نَصَرَ: یاری کرد /

مضارع: يَنْصُرُ)

• النَّارُ: آتش

• مِنْهَا: از آن

• النَّصُّ: متن

• كَانَ: بود (مضارع: يَكُونُ)

• كُونُوا: باشید (كَانَ: بود / يَكُونُ: می‌باشد)

• لَمْ يَكُنْ: نبود، نبوده است (ماضی

ساده یا نقلی منفی)

• الْأَصْغَرُ: کوچک‌تر، کوچک‌ترین (اسم

تفصیل)

• أَوْ: یا

• لا تَذْرُكُ: به دست آورده نمی‌شود، به

دست نمی‌آید (مضارع منفی مجهول)

(ماضی: أَذْرَكَ / مضارع: يُذْرِكُ)

• لَذَوْ فَضْلٍ: قطعاً دارای بخشش

• لَ: برای (زمانی که بر سر ضمیر بیاید) /

قطعاً، بی‌گمان (زمانی که بر سر ضمیر نیاید)

• لَكُمْ: برای شما

• الْأَكْثَرُ: بیشتر (اسم تفصیل)

• لا يَشْكُرُونَ: شکر نمی‌کنند (شَكَرَ: شکر

کرد)

• ما يَلِي: آن چه می آید	• عَلَّمَ: یاد دادی (مضارع: يُعَلِّمُ / مصدر: تَعْلِيم)
• لا تَسْبُوا: دشنام ندهید (ماضی: سَبَّ / مضارع: يَسُبُّ)	• الْكُنْز: گنج
• يَدْعُونَ: فرامی خوانند، دعوت می کنند (ماضی: دَعَا / مضارع: يَدْعُو)	• الأَعْنَى: بی نیاز کننده تر، ثروتمندتر (اسم تفضیل)
• مِنْ دُونِ اللَّهِ: به جای خدا، غیر از خدا	• الْخَيْر: بهتر، بهترین (اسم تفضیل)، خوبی، خیر
• فَيَسْتَبْشِرُوا: زیرا دشنام دهند	• الْقَوْل: سخن، گفتار
• لا يَحْزَنُ: غمگین نکند، نباید غمگین کند (فعل نهی) (حَزَنَ: غمگین کرد / مضارع: يَحْزَنُ)	• الْفِعْل: عمل، کردار
• حَزَنَ: غمگین شد (مضارع: يَحْزَنُ)	• جِهَادُ النَّفْس: جهاد با نفس
• العِزَّة: عزّت، ارجمندی	• الأَجْمَل: زیباتر، زیباترین (اسم تفضیل)
• يَسْتَوِي: برابر است (ماضی: اِسْتَوَى / مصدر: اِسْتَوَاء)	• العافية: تندرستی
• لا يَعْلَمُونَ: نمی دانند (عَلِمَ: دانست)	• الجاهل: نادان (اسم فاعل)
• رَبَّنَا: پروردگارا، ای پروردگار ما	• السوء: بدی
• لا تُحْمَلُ: تحمیل نکن (حَمَلَ: تحمیل کرد / يَحْمَلُ: تحمیل می کند / مصدر: تَحْمِيل)	• الأُسْوَأُ: بدتر، بدترین (اسم تفضیل)
• تَحْمِيل: تحمیل می کند (مصدر: تَحْمِيل)	• الكذب: دروغ، دروغگویی
• لا يَرْحَمُ: رحم نمی کند (رَحِمَ: رحم کرد)	• إِمْلَأُ: پُر کن (مَلَأَ: پُر کرد / يَمْلَأُ: پُر می کند)
• الطَّاقَةُ: توانایی	• الْفَرَاغ: جای خالی
• تُنَاسِبُ: مناسب است (نَاسَبَ: مناسب بود / مضارع: يُنَاسِبُ / مصدر: مُنَاسَبَة)	• عَيْنَ: معین کن (عَيَّنَ: معین کرد / مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تَعْيِين)
	• واژگان «التمارین»
	• أَيَّ: کدام، چه (ادات پرسش)، هیچ (در جملات منفی)، هر

مترادف

أَذْرَكَ = حَصَلَ عَلَى (به دست آورد)	الاهْتِمَام = الْعِناية = الْإِلْتفات (توجه)
الْفَضْل = الْعطاء (بخشش)	الشَّعائِر = المَناسِك (مراسم)
جَعَلَ = وَضَعَ (قرار داد)	التَّجَنُّب = الإِجْتِناب (دوری کردن)
العافِية = الصَّحَّة (تندرستی)	حَسِبَ = ظَنَّ (گمان کرد)
الطَّاقَة = الإِسْتِطاعَة (توانایی)	السُّدَى = الباطل، الْعَبَث (بیهوده، پوچ)
ذات = الصَّاحِب (دارا)	أُرْسِلَ = بَعَثَ (فرستاد)
الخَفِيّ = المَسْتور (پوشیده)	بَيَّنَّ = أَظْهَرَ (آشکار کرد)
الدَّار = الْبَيْت (خانه)	الصُّراط = السَّبِيل، الطَّرِيق (راه)
أُم = أَوْ (یا)	حَدَّثَ = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ (سخن گفت)
سِوَى = إِلَّا (به جز)	الصُّراع = النِّزاع (کشمکش)
الدَّعَوَات = الْأَدْعِيَة (دعاها)	حَاوَلَ = إِجْتَهَدَ (تلاش کرد)
الإنْشِراح = الْفَرَح (شادمانی)	لَمَّا = عِنْدَمَا = حِينَما (هنگامی که)
حَمَى = حَرَسَ، حَفِظَ (حفظ کرد، نگه‌داری کرد)	شَاهَدَ = رَأَى (دید)
الْبِلاد = المَدُن (شهرها)	الإِسْتِهْزاء = السُّخْرِیَّة (مسخره کردن)
الْفَرِیسة = الصَّیْد (شکار)	نَصَرَ = سَاعَدَ = أَعَانَ (کمک کرد)
العُش = الوُكُنَة (لانه)	قَذَفَ = أَلْقَى (انداخت)
بَغْتَةً = فُجَاءَةً (ناگهان)	الإِرْضاء = الإِقْناع (راضی قانع کردن)



جمع مكثر

مفرد	جمع	معنى مفرد
الوجه	الوجوه	چهره، رو
الشعب	الشعوب	ملت
الطريقة	الطرق، الطرائق	راه، روش
الحضارة	الحضارات	تمدن
التقش	التقوش	نگاره، کنده کاری
الرسم	الرُسوم	نقاشی
التمثال	التمائیل	مجسمه، تندیس
الإله	الالهة	خدا
القربان	القرايين	قربانی
العصر	العصور	دوران، دوره
الصنم	الصنام	بت
العيد	الاعیاد	جشن
المدينة	المُدن	شهر
الفأس	الفؤوس	تبر
المعبد	المعابد	معبد، عبادتگاه
اكتف	الاكتاف	شانه، دوش
النص	النصوص	متن
الاجر	الأجور	پاداش، مزد
الصديق	الاصدقاء	دوست
البلد	البلاد	کشور، شهر
السبيل	السبل	راه



الذكري	الذكریات	خاطره، یاد
الذكر	الاذکار	یاد
البحث	الابحاث	پژوهش، تحقیق

ترجمة عبارات مهم

﴿أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾: با یکتاپرستی به دین روی بیاور.

لا شَعَبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ: هیچ ملّتی از ملّت‌های زمین نیست، مگر این که دینی و روشی برای عبادت داشته است. تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ: دلالت می کند بر این که آن (دینداری) در وجود او فطری است.

﴿أَ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَرَكَ سُدًى﴾: آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود؟

وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ: قرآن کریم در مورد سرگذشت پیامبران و کشمکش آن‌ها با قوم‌های کافرشان با ما سخن گفته است.

ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ ﷺ هُوَ الْفَاعِلُ: گمان کردند که ابراهیم ﷺ کننده کار است. ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهِنَاءِ يَا إِبْرَاهِيمُ﴾: آیا تو این (کار) را با خدایان ما کردی ای ابراهیم؟

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! پس به آن‌ها جواب داد: چرا از من می پرسید؟! إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَافِنَا: ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.

فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا: پس او را در آتش انداختند و خدا او را از آن نجات داد.

﴿كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾: آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.

قواعد درس اول

معانی حروف مشبّهة بالفعل و «لَا» نفی جنس

• ۱. حروف مشبّهة بالفعل • حروف پرکاربرد هستند که قبل از جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می آیند. این حروف عبارتند از:

«إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ»

هر یک از این حروف معنای خاصی دارند و معنی جمله را تغییر می دهند.

۱. **إِنَّ:** برای تأکید کَلّ جمله می آید و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.



«إِنَّ» در عربی خیلی پرکاربرد است و لزوماً همیشه ترجمه نمی شود؛ در آیه و حدیث البته باید ترجمه شود، مثل آیه فوق.

مثال: إِنَّ مِنْ أَسْبَابِ نَجَاحِي التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ: از دلایل موفقیت من، توکل بر خدا است. (عدم ترجمه «إِنَّ»)

۲. **أَنْ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد.

مثال: ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

«أَنَّ» می تواند با حرف جرّ «لِ» قبل از خود همراه شود (لِأَنَّ) که به معنای «زیرا، برای این که» است و در جواب «لِمَاذَا، لِمَ: چرا» می آید.

مثال: لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ - لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.
چرا با هواپیما سفر نکردی؟ - زیرا با بلیت هواپیما گران است.



توجه - انواع دیگر «لا»:

- ۱ «لا» به معنی «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ»
مثال أ أنتَ مِن بجنورد؟ - لا، أنا مِن بیرجند.
 آیا تو اهل بجنورد هستی؟ - نه، من اهل بیرجندم.
 ۲ «لا»ی نفی مضارع (نافیه)

مثال لا يَذْهَبُ: نمی رود / لا تَأْكُلُونَ: نمی خورید
 این نوع «لا» در آخر فعل مضارع تغییری ایجاد نمی کند.

- ۳ «لا»ی نهی (ناهیة) که قبل از فعل مضارع می آید، اما فرقی با «نافیه» این است که در آخر فعل مضارع تغییر ایجاد می کند. این تغییر به صورت سکون (ة) یا حذف «ن» در صیغه هایی که دارای «ن» است، خود را نشان می دهد [به جز صیغه های جمع مؤنث که «ن» از آخرشان حذف نمی شود].
مثال لا يَذْهَبُ: نباید برود / لا تَذْهَبُ: نرو / لا تَذْهَبُوا: نروید / لا تَذْهَبْنَ: نروید / لا أَذْهَبُ: نباید بروم
 این «لا»ی نهی بر سر صیغه های غایب و متکلم به معنای «نباید» است.



اسم پس از «لا»ی نفی جنس، نه «ال» می گیرد و نه تنوین.

نگاهی به محل اعرابی (نقش کلمات)

- کنار هم قرار گرفتن دو اسم، یک ترکیب وصفی یا اضافی را تشکیل می دهد. در ترکیب وصفی، اگر صفت «ال» داشته باشد، موصوف نیز «ال» می گیرد.
مثال الوردَةُ الجميلة: گل زیبا
 پس ترکیب «أهلُ الحقّ» و «أهلُ الباطل» نمی تواند ترکیب وصفی باشد، بلکه ترکیب اضافی است و «الحقّ» و «الباطل» نقش مضاف الیه دارند.

پرسش های چهارگزینه ای شماره ۱ تا ۱۲ را در انتهای کتاب ملاحظه فرمایید.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس اول

• عَيْنُ الْأَصْحَ وَالْأَدَقُّ فِي التَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ. (۵ - ۱)

۱- «أَصِيبَتِ الشُّعُوبُ الْمُخْتَلِفَةُ فِي دِينِهِمْ بِالْخُرَافَاتِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ، وَلَكِنَّ الْأَنْبِيَاءَ بَيَّنُّوا لَهُمُ الدِّينَ الْحَقَّ!»
(سراسری خارج انسانی)

(۱) در گذر زمان دین ملت‌های مختلف به خرافه‌هایی آمیخته شد، اما پیامبران آن‌ها دین حق را برایشان بیان کردند!

(۲) ملل مختلفی دین‌هایشان به خرافه‌هایی در طول زمان‌ها آمیخته گردید، ولیکن بیان دین حق، توسط پیامبران بود!

(۳) با گذشت عصرها، ملت‌های مختلف در دین خود دچار خرافات شدند، اما پیامبران دین حق را برای آن‌ها روشن کردند!

(۴) ملت‌های مختلفی در دین خود، با گذر زمان دچار خرافه گردیدند، ولی پیامبران دین حق را برایشان آشکار می‌کردند!

۲- «لَيْتَ الطَّلَابُ يَعْرِفُونَ أَنَّ الطَّالِبَ الْمُجْتَهِدَ يَقْدِرُ أَنْ يُعَوِّضَ قَلَّةَ اسْتِعْدَادِهِ بِالْاجْتِهَادِ!»
(سراسری خارج انسانی)

(۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم‌بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!

(۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم‌بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!

(۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجویی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

پاسخ‌نامه تشریحی درس اول

۱- **گزینه ۲** - أصیبتُ: دچار شد؛ فعل ماضی مجهول است و برای نایب فاعل جمع، به صورت جمع ترجمه می‌شود. دچار شدند (گردیدند) (رد گزینه‌های ۱ و ۲)

الشعوب المختلفة: ملت‌های مختلف؛ ترکیب وصفی معرفه است.
(رد گزینه‌های ۲ و ۴)

فی دینهم: در دین خود (رد گزینه‌های ۱ و ۲)
الخرافات: خرافات، خرافه‌ها؛ جمع و معرفه است. (رد سایر گزینه‌ها)
الأنبياء: پیامبران؛ بدون مضاف‌الیه است. (رد گزینه ۱)
بیّنوا: بیان (آشکار، روشن) کردند؛ فعل ماضی ساده است. (رد گزینه‌های ۲ و ۴)
۲- **گزینه ۲** - لیتُ: ای کاش (رد گزینه‌های ۱ و ۳)

يعرفون: بدانند؛ فعل مضارع پس از «لیت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. (رد گزینه‌های ۳ و ۴)
استعداده: استعدادش (رد گزینه ۳)

۳- **گزینه ۱** - لا شيء أحسنُ: هیچ چیزی بهتر نیست؛ «لا»ی نفی جنس به کار رفته است. (رد سایر گزینه‌ها)
لیشجعنا: برای این که ما را تشویق کند. (رد سایر گزینه‌ها)

گزینه ۱ - «لا»ی نفی جنس قبل از جمله اسمیه می‌آید و کلّ جمله را منفی می‌کند نه فقط یک قسمت از آن را.
لا شيء أحسنُ: هیچ چیزی بهتر نیست. (✓)
هیچ چیزی نیست. (✗)

۴- **گزینه ۲** - [بررسی گزینه‌ها] - **گزینه (۱)**: لیتني رأيتُ: کاش من می‌دیدم / دیده بودم [لیت + فعل ماضی] ماضی استمراری یا ماضی بعید [گزینه (۲)]: لعلّ ... قد نزل: شاید نازل شده است [قد + ماضی]